

## اخلاق ما، و اخلاق آن ها

در هر پندار یا باوری که صحبت از "ما" و "آن" ها بُوَد، موضوعی به وجود می آید که خواهی نخواهی در آن عنصر نسبت و نسبیت موجود می باشد؛ چون ما آن ها نیستیم و آن ها هم ما نیستند و به این دلیل هر چیزی که به ما تعلق دارد از هر آن چیزی که به آن ها تعلق دارد دارای کیفیت بهتر، پیشینه بیشتر و همینطور برجستگی نمایان تر می باشد. ما دنیای خود را داریم با فرهنگ پسندیده و خوب و مسائل خود، و آن ها دنیای خود را دارند با فرهنگ ناپسند و بد و مسائل خود. همین دنیا های متفاوت هستند، که در عرصه اخلاق، اخلاق ما و اخلاق آن ها را به وجود می آورد و سبب به وجود آوردن همه نسبت ها و نسبیت ها و ادنی و اعلی ها می گیرد و تا زمانی که این "ما" و "آن" ها وجود دارد، این نسبت ها نسبیت ها وجود دارند و هم ما و هم آن ها به دنبال بگو و مگو ها، گاهی به سویه خصومت و دشمنی و جنگ و خونریزی هستیم.

شاید در اثر ضعیف شدن منیت ها این نسبت ها و نسبیت ها ضعیف گردند، ولی زایل یا معدوم شدن آن به صورت قطعی به هیچ وجه ممکن الوقوع نیست؛ مگر آن که انسان دیو درون خویش را لگام زند و دلی باهوش و فارغ از هیاهوی خودپرستی داشته باشد و زندگی اش را خرد سامان بخش سامان دهد. وجود این نسبت ها و نسبیت ها در میان فرهنگ ها، جهان بینی ها، باور ها یا اعتقادات دینی مختلف و اجتماعات متنوع چه که حتی در میان خانواده ها و گروه های بسیار کوچک چند نفری، که از یک اندیشه و مکتب حرف می زنند و ظاهراً همفکر و همسنگر نیز هستند و گویا به یک رهبر و مکتب و فلسفه باور خلل ناپذیر دارند، گاهی به شکل محسوس و پیدا قابل رؤیت است و گاهی هم به گونه ای نامحسوس و ناپیدا.

مولانا ادب را شرط مردی می داند، در حالی که یک انسان عیار و جوانمرد - بحث از یک انسان عیار یا جوانمرد واقعی است - رسیدن به خلق و کمک به نیازمندان و محرومان و ستم دیدگان را، صرف نظر از رنگ و نژاد و دین و مذهب و قوم و... در حد وقف کردن خود شرط مردی و مردانگی می خواند؛ مراد از مردی و مردانگی رجولیت نیست، بلکه عملی خیرخواهانه و انسانی یک انسان، خواه زن خواه مرد است که به سجایا و صفات نیک، خیرخواهانه و پسندیده انسانی آراسته باشد، و دیگری مردی و مردانگی را در آن می داند که تنها به او برسی، در خدمت او - بدون حرف و سخنی - باشی و اگر ترا به میرغضبی تیغ به دستی نیز بسپارد، در برابرش حرفی بر زبان نیاوری، مراتب مردانگی تو مربوط می شود به اندازه خدمت گذاری و از خودگذری تو نسبت به او و حل شدن شخصیت تو در شخصیت وی. حتماً اگر خود او شخصیتی داشته باشد منفی، سلبی و ناستوار!

همه این مرز ها محصول دید و تعلقات نفسانی و اجتماعی و فکری و در برخی موارد تعلقات قومی و زبانی "ما" و "آن" ها می باشد؛ چرا که ما یک چیز می خواهیم، به یک فرهنگ علاقمند و وابسته ایم، پیرو یک مکتب هستیم، خواسته های مختص خود را داریم، نفع و ضرر ما چیزی دیگری ست، به پای درس ملا و معلم دیگری نشسته یا می نشینیم، چیزی را که ما دوست داریم از او می آموزیم و دوستان و دشمنان دیگری داریم، و آن ها چیز دیگری می خواهند، به فرهنگ دیگری علاقمند و وابسته اند، شاگرد مدرسه و مکتب دیگری هستند، علاقه دارند مطالب دیگری را بیاموزند، پای درس آموزگار دیگری می نشینند و از او تلمذ می کنند و دوستان و دشمنان دیگری دارند، که احتمالاً ما و تو، خواننده گرانمایه، هم شامل آن ها خواهیم بود!

قضاوت ها و رفتار های ما نسبت به آن ها، و از آن ها نسبت به ما، به خصوص در موضوع و مبحثی خیر و شر، نیکی و بدی یا حسن و قبح و سائر مقوله های اخلاقی - فلسفی - انسانی مرزبندی شده از جامعه تا جامعه و از گروه تا گروه و فرد تا فرد فرق می کنند و همه دشواری های ما - این ما عبارت از کلیتی ست که هم ما و هم آن ها را در بر می گیرد - از همین مرزبندی ها ناشی می شود؛ از معیارها، مقیاس ها، عشق ها و تمایل های متفاوت شخصی و گروهی ما انسان ها.

تا این مرزها از میان نروند و من من به من نوعی یا من انسانی مبدل نشود؛ که شاید خدا هم از انجام چنین کاری، وقتی پای منیت در میان است، عاجز باشد!

هدف این نوشته حدیث عشق و نفس نیست، بلکه تنها گفتن این حقیقت است که اخلاق امری ست اعتباری، یعنی وجود و نوعیت یا عدم وجود آن بسته است به ذهن و عقل و تعلق خاطر شخص اعتبار کننده به چیزی، به معنی دیگر سنخ و جنس اخلاق از انسان تا انسان و از جامعه تا جامعه و کشور تا کشور مغایر و متفاوت است. بحثی که خوب است و که بد، در بعضی سایت های اینترنتی، به خصوص قضاوت ها بر سر ایران و عربستان سعودی، با آن که هر دو در حق ما جفا نموده اند، و هر دو به نحوی از انحاء دارای خصلت های مشابه هستند، مرا بر آن داشت که یکی دو صفحه ای را سیاه کنم و دردی را که به فریاد رسیده است، این فریاد من نیست، به قول مولانا، فریاد درد من است، با کسانی که این دو کشور را از نظر خوبی و خرابی یکی می دانند، یا امریکا و روس و پاکستان و چند تای دیگر را، و یکی به پشتیبانی این و دیگری به حمایت آن برخاسته و پیرهن می درند، در میان بگذارم. انسان هایی که گویی عرب و پاکستانی و ایرانی و امریکایی و روسی و چینی و ترک و تاتار هستند، نه افغان؛ تا حدی که برای انسان سؤال خلق می شود که مگر این ها نمی دانند که ایران و عربستان، مانند پاکستان و دیگران طی کم و بیش چهار دهه با ما چه جفا های نموده اند؟ افغان نیوز در نوشته ای به قلم رضا یارسا کارشناس مسائل سیاسی افغانستان به تاریخ 7.9.1395 در خصوص ارتباط داعش و عربستان سعودی نوشته می کند: "... عربستان سعودی اکنون در نظر دارد میدان جدیدی برای جنگ، بگشاید و افغانستان برای سعودی ها به دلیل های مختلف مناسب به نظر می رسد چرا که افغانستان دارای مذاهب مختلف است و همچنین شکاف های قومی و مذهبی نیز به صورت چشمگیری ایجاد شده است." گذشته از این مگر مردم ما نمی بینند که عربستان سعودی و ایران با صد ها و هزار ها هموطن ما که در این دو کشور زندگی و کار می کنند چگونه برخورد دارند؟ و بالاخره مگر این ها نمی دانند که در ایران چه می گذرد، یا در عربستان سعودی به چه پیمانانه و به چه گستردگی حقوق بشر، به خصوص حقوق زن و حقوق کودک نقض می گردد؟ و با اقلیت های دینی در این دو کشور چه گونه رفتار می شود؟

رفتار خشن عربستان سعودی را با اقلیت های دینی، با هر معیار و منطقی که ارزیابی کنید، بهتر از رفتار خشن و غیرانسانی ایرانیان با اقلیت های دینی مقیم ایران نیست. در عربستان نیز شاید بیشتر از ایران همانگونه که در ایران بر آزادی های سیاسی - اجتماعی نشارت می شود و آزادی بیان و قلم و آزادی وجدان و عقیده و انتخاب لباس و شغل و غیره و غیره با شدت تمام جلوگیری می شود، این آزادی ها سرکوب می شوند. حکم اعدام اگر در ایران وجود دارد، و قانونی است، در عربستان هم وجود دارد. در ایران این حکم به نام قانون به منصفه اجرا در آورده می شود، اما در عربستان به میل و صواب دید شاه واکذار شده است. آزادی سیاسی به خصوص در هر دو کشور قابل تحما نیست. فعالان سیاسی با بی رحمی و به شدت سرکوب می شوند. زندان ها در هر دو کشور از فعالان سیاسی پر هستند که به وضع بسیار اسفباری حقوق انسانی و حقوق مدنی و سیاسی آن ها پامال می گردد. عکس زیر گوشه ای از بیداد دولت عربستان را در خصوص زندانیان و زندان های این کشور، به مثابه مشت نمونه خروار، نشان می دهد:



عکس دوم تراکم حیرت انگیز زندانیان را در یکی از زندان های دیگر کشور عربستان سعودی، یکی از همپیمانان بسیار نزدیک امریکا، ظاهراً بزرگ ترین حامی حقوق بشر در جهان، طرفدار آزادی بیان و آزادی مطبوعات و حامیان دموکراسی، نشان دهد:



تقریباً تمام منابع آگاه و فعالان حقوق بشر به این نظر هستند که در زندان های دیگر در این کشور شرایط زندانیان خیلی بدتر از زندانیانی است که در این تصویر نشان داده شده است. گزارش های زیادی از شکنجه های گوناگون و خشونت بار زندانیان سیاسی و غیرسیاسی در کشور عربستان سعودی به خارج درز می کنند که قابل تشویش هستند؛ ولی جوامع بین المللی و کشور های ظاهراً حامی اعلامیه جهانی حقوق بشر تا حال غیر از حرف، هیچ کار عملی و مفیدی به حال این زندانیان نکرده اند.

گفته می شود که اتاق های زنان زندانی بیست و چهار ساعت با کمره های عکاسی زیر نظارت قرار دارند و فیلم های آن ها به شکل مداوم ضبط می گردد - تصور آن را بکنید که زنی که ضرورتی پیدا می کند با موجودیت چنین کمره ای که از وی فیلم تهیه می کند، با نوع خاصی از شرم و حیایی برخاسته از اعتقادات سنتی - دینی، با چه مشکلی رو به رو می شود!

گسترده‌گی تبعیض اجتماعی در عربستان سعودی دست کم از ایران نیست، در زمینه تبعیض علیه زنان، حتا از ایران هم بدتر است؛ زیرا در ایران فروشگاه‌ها برای زنان، مردان، و زنان و مردان متأهل جدا نیستند، زنان حق رانندگی دارند، این جا و آن جای موهای سرشان دیده می‌شود و تا حدودی سر و موی و روی خود را هم آرایش می‌کنند، در حالی که چنین مسائلی در عربستان سعودی مجاز نیست و قطعاً دیده نمی‌شوند. در ایران زنان تا حدودی زیادی به تعلیم و تربیه چه در حوزه‌ها و چه در دانشگاه‌ها دسترسی دارند و می‌توانند تحصیلات‌شان را تا درجات عالی پیش ببرند و به تصدی برخی از مشاغل مهم نیز دست یابند، اما در عربستان چنین چیزهایی، طوری که از گزارش‌های منتشره در مطبوعات فهمیده می‌شود، برای زنان میسر نیست. در عربستان زنان تا دو - سه - چهار سال پیش "تذکره" نداشتند. شناخت آن‌ها از روی تذکره و شهرت پدران‌شان، تا وقتی که عروسی نکرده بودند، و بعد از عروسی از روی تذکره و شهرت شوهران‌شان صورت می‌گرفت. استقلال زنان ایران، با وجود محدودیت‌های متعدد و متنوع و زیاد، نسبت به عربستان سعودی به مراتب و به شکل چشمگیر بیشتر است. نظر به گزارش‌های رسانه‌ها سطح پائین آزادی و استقلال زنان را در عربستان سعودی به خوبی می‌توان تخمین نمود!! مقامات امنیتی - قضایی کشور عربستان سعودی به شکایات زنانی که در خانه و بیرون از خانه مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، توجه نمی‌کنند. آزار و استثمار جنسی از زنان در عربستان در حد اعلا وجود دارد، مخصوصاً در مورد زنان مهاجری که در خانه‌ها به صفت نوکر و پیش خدمت و پرستار کار می‌کنند. ازدواج با دختران خرد سال در این کشور قانونی است - بر حسب حکم قرآن. فروشگاه‌ها را در عربستان سعودی از هم جدا نموده‌اند. در یکی تنها زنان حق دخول و خرید دارند، در دیگری تنها مردان و دیگری هم تنها کسانی که همسر دار و متأهل هستند. زنان حق صحبت کردن با پولیس مرد را ندارند. شرایط کار برای زنان بسیار دست و پاگیر است. به طور مثال کار زن تنها با اجازه رسمی ولی و قیم، اگر ازدواج کرده باشد، به اجازه رسمی شوهر و اگر ازدواج نکرده باشد، به اجازه رسمی پدر، برادر یا پسر، ممکن است. همچنین زنان حق ندارند بدون همراهی یکی از کسانی که نامبرده شد به سفر بروند. زن تنها اجازه دارد در محیط‌های زنانه کار کند. به زنانی که احتیاج به پول ندارند، حق کار داده نمی‌شود و چندین مورد دیگر. زنان در عربستان سعودی تا سال 2015 حق رأی نداشتند. بر اساس برخی از نوشته‌ها عربستان تنها کشوری است که زنان حق سخنرانی در برابر مردان را ندارند. بر اساس نوشته‌ای برای نگهداری زندانیان زن در زندان‌های عربستان سعودی علاوه بر دستبند بر دستان زنان، بر پا‌های آن‌ها نیز پابند می‌زنند. باری، بی. بی. سی گزارش داده بود که به دلیل رفتار بد و سوءاستفاده جنسی از زنان در زندانی در شهر مکه، زنان این زندان دست به شورش گسترده در زندان زده‌اند. شبکه العالم، در گزارشی تحت عنوان "بررسی وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی" می‌نویسد: "یکی از بارزترین موارد نقض حقوق بشر و تبعیض علیه افراد، محدودیت و محرومیت‌های گسترده اجتماعی علیه زنان در این کشور است. زنان جامعه عربستان در معرض جدی‌ترین تبعیضات جنسی قرار دارند که این موضوع در نظام قضایی و سیاسی کشور نهادینه شده است. به عنوان نمونه زنان در عربستان برای سفر، اشتغال و ایجاد کسب و کار، ادامه تحصیل، ازدواج و انجام عمل‌های جراحی خاص نیازمند کسب اجازه قیم یا سرپرست مرد خود شامل پدر، همسر، برادر و حتی پسر! خود می‌باشند. علاوه بر این محدودیت‌ها، آنها از حق رانندگی و انجام فعالیت‌های ورزشی نیز محروم‌اند."

منبعی دیگر می‌نویسد: "زنان در عربستان سعودی حق دخول در فروشگاه‌هایی را که آلات و ابزار موسیقی می‌فروشند؛ همچنین حق دخول در قبرستان‌ها را ندارند." و...

همان گونه که در ایران اقلیت‌های مذهبی به مقام‌های بلند دولتی دسترسی ندارند، در عربستان سعودی نیز اقلیت‌های مذهبی از رسیدن به کرسی‌های وزارت و ریاست و شاروالی‌ها و ... محروم می‌باشند. در رابطه با حکم اعدام، چون قانون اساسی مدون در این کشور وجود ندارد، شاه حق دارد به صواب دید خود حکم اعدام هر انسانی را که لازم دید صادر کند. منتقد شاه و نظام پادشاهی در عربستان سعودی، بر وفق گزارش‌های آگاهان و رسانه‌ها محکوم به مرگ می‌باشد!

با چنین حق‌کشی‌ها و خشونت‌های آشکار علیه زنان و اقلیت‌ها و مخالفان سیاسی که در عربستان وجود دارد، و با این همه توطئه‌هایی که این کشور مشترکاً با کشورهای پاکستان و انگلستان و امریکا و برخی از کشورهای دیگر عربی علیه کشور ما نموده است، باوجود طالب و داعش پروری عربستان و باوجود سائر دسیسه‌های آشکار و پنهان و پلان‌های شوم آن علیه افغانستان و افغانان، که در برخی موارد شاید فربه‌تر از پلان‌های شوم و مخرب ایران در راستای افغان و افغانستان ستیزی باشد، یکی از افغانان ما، که باتأسف دانه‌ای از یک خرمن بزرگ شیفته‌های عربستان است، نوشته می‌کند:

" الحمد لله که بر سر تجاوز بیشرمانه ای فرهنگی ( ادبی، تاریخی و مذهبی ایران ) توافق نظر موجود است. اینکه آیا نوشته و سوال بنده از یشان و یا هم خودم، ناشی از دقت و یا عدم آن در نوشته ای ایشان بوده است، نظر قبلی اینجانب در درجه ای دیگر و مقاله ای جناب خودشان هر دو درج میباشند. اگرچه این تبصره هم باید در درجه ای دیگر صورت میگرفت، اما نوشتن جوابیه ای ایشان درینجا مناسبت داشته و ان شاءالله خارج شدن از موضوع نخواهد بود. بصورت واضح عرض بدارم که ساختن چنان پوهنتونی (مراد پوهنتون اسلامی است که قرار است عربستان سعودی در جلال آباد اعمار کند - س. ه.) بهترین خبریست، که در ۱۵ سال اخیر تا حال شنیده شده است. امیدوارم که بر علاوه ای جلال آباد، شاهد چنین آبادیها در کابل، هرات، مزار، قندهار و تخار و امثالهم باشیم. دانش روشنیست و جهل تاریکیست. منافع اقتصادی و سیاسی آن در جایش."

چرا این هموطن ما این چنین قضاوت دارد و با شادمانی و رضایت خواهان رایج شدن و اشتهار فرهنگ، زبان و تفکر وهابیت از طریق تأسیس مراکز عالی آموزشی که قرار است توسط کشور عربستان سعودی در افغانستان ساخته شود، است؛ و هموطن دیگری که از جمله طرفداران ایران و فرهنگ ایرانی ست و مجری خواسته های مخرب این کشور در افغانستان می باشد قضاوت دیگری دارد؛ یا آن اجیر پاکستان و... قضاوت و نظر دیگری؟

جواب روشن است: همان اندیشه مخرب "ما" و "آن" ها! برای این که قضاوت های هموطن مدافع فرهنگ و سیاست و منافع عربستان سعودی از موضع "ما"ی اهل تسنن و وهابیت و دشمنی با شیعه گری و ایران و قضاوت های آن هموطن پیروی آخوند های ایران از موضع "آن" های اهل تشیع و شیعه گری و دشمنی با سنی گری و عربستان است! **هیچ کدام این قضاوت ها از موضع "ما"ی افغانی نیست!** اگر چنین می بود، امکان نداشت که آسیب هایی را که این دو کشور به ما متوجه ساخته اند متوجه نمی شدند و هیچ امکان نداشت یکی به این و دیگری به آن بیاویزد و خود و وطن خود را فراموش کند؛ باتأسف اندازه و عمیق!!

در اخیر گفتن این نکته را هم ضروری می دانم که در میدان مسابقات مداخلات در امور و مسائل دیگران نیز این دو کشور از همدیگر عقب نمی مانند؛ اگر یکی در لبنان و سوریه و افغانستان، به گونه مثال، مداخله نظامی و سیاسی می کند و سبب کشت و خون و ویرانگری می گردند، دیگری در بحرین و یمن و افغانستان، همچنین سوریه مداخله می کند و محشری را به وجود می آورد!